

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۵۹ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۲۸ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۱/۰۷/۱۱

فهرست

■ محمدشناسی (صلی الله علیه وآله وسلم) در ساحت قرآن کریم

■ حُسن خلق کیمیا است

■ تلاش برای سبقت به سمت کمالات اخلاقی

■ احسان نسبت به دیگران

■ خیررسانی عام فضیلتی بزرگ است

■ موارد استحقاق خدمت‌رسانی

■ عطف به ترک افضال

■ اشاره به اتفاقات روز جامعه

■ یک خانواده صحیفه‌ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

محمدشناسی (صلی الله علیه وآله وسلم) در ساحت قرآن کریم

اصلی همه زیبایی‌ها را و مرکز اصلی همه عظمت‌ها را که شخص اول عالم خلقت حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم)

است بیشتر بشناسیم. بهترین راه هم مراجعه به قرآن کریم است. یعنی محمدشناسی (صلی الله علیه وآله وسلم)

در ساحت قرآن کریم هست که تحقق پیدا می‌کند. شما اگر بخواهید پیامبر عزیزمان را بهتر بشناسید باید از نگاه پروردگار متعال جمال خاتم را و طلعت ناز آن حضرت را تماشا کنید و این هم بهترین راهش از منظر قرآن کریم است. ببینیم خداوند تبارک و تعالی چگونه شرح جمال آن حضرت را ارائه می‌کند، چه‌طور اوصاف آن بزرگوار را ارائه می‌کند، چگونه شخصیت پیامبر عزیزمان را توصیف و ترسیم می‌کند. در مرتبت توحید چگونه، در ساحت وحی چگونه، در ساحت بندگی چگونه معرفی می‌کند، در ساحت اجتماعی چگونه معرفی می‌کند، در ارتباط

ایام پربرکت ماه ربیع‌الاول را به همه عزیزان، برادران و خواهران تبریک عرض می‌کنم. یک ماه پرنور، دلگشا و بسیار دوست‌داشتنی به برکت تجلی نور خاتم انبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) و هم چنین امام صادق (علیه‌الصلوة والسلام) می‌باشد. ماه ربیع‌الاول خیلی فرصت خوبی است برای این که مؤمنین ادب مع‌النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) را بیاموزند، عمل کنند و هم تجربه کنند. این یک فرصت خیلی خوب است، این را نباید از دست داد. هر کسی از ما تلاش کند تا سطح شناختش، معرفتش، محبتش و ولایتش را در ساحت قدس نبوی تقویت کند. این را ما خیلی لازم داریم تا مرکز اصلی همه حقیقت‌ها را، مرکز

نگاه برود. خطاب‌های قرآنی را ملاحظه کند، تحلیل‌های قرآنی را ملاحظه کند، تأکیدهایش را ببیند، توصیه‌های قرآن را در این ساحت ببیند. اگر توانست یادداشت هم بردارد، اگر در مواردی برای او سؤال پیدا شد که مثلاً این آیه در ارتباط با پیامبر عزیزمان چه دارد می‌گوید، آن را به یک تفسیر روان مثل تفسیر نور، مثل تفسیر نمونه مراجعه کند، آن آیات را ببیند. آیاتی که در ارتباط با سیره اجتماعی حضرت است، سیره سیاسی حضرت است، سیره نظامی حضرت است، آیاتی که در ارتباط با سیره خانوادگی حضرت است، باید روی همه این‌ها تأمل بشود و انسان با این نگاه مراجعه کند و به قصد یک دریافت کلی و جامع درباره پیامبر عزیزمان ببیند. این پیشنهاد ویژه ما است. از خدای متعال هم باید توفیق عمل بخواهیم چون بالاخره یک همتی می‌خواهد که

با سایر انبیاء الهی چگونه معرفی می‌کند، چه نسبتی را تعریف می‌کند، باید برویم به محضر قرآن کریم و برای دریافت این تصویر روشن از پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اهتمام بورزیم.

این کار براساس منطق قرآنی ممکن و میسر است، شاید اگر هر کسی از مانده یک بار، چند بار قرآن را از اول تا آخر فقط به قصد شناخت بهتر پیامبر و به قصد درک بهتر منزلت آن حضرت در محضر پروردگار متعال تلاوت و مطالعه کنیم، به نزدیک‌ترین راه برای شناخت آن حضرت دست پیدا کردیم. این توصیه‌ای است که به خودم و شما عزیزان دارم. در این دو ماه ربیع یعنی ربیع‌الأول و ربیع‌الثانی دستور کار شخص این باشد که از همین حالا روزی یک مبالغی از آیات قرآنی را و سوره‌ها را از اول تلاوت کند، تمام توجه او فقط برای شناخت پیامبر باشد، از اول تا آخر قرآن را با این

این است که همه بدون استثناء تصمیم بگیریم که به عنایت پیامبر عزیزمان در خوش رویی، در خوش گویی، در خوش مشرب بودن، در گرم بودن، در صمیمی بودن، در کارگشا بودن، در مؤدب بودن، در ادب کلامی، در ادب رفتاری، در تواضع و خاکساری، در کنترل خشم، در حُسن خلق یک قدم جلو برویم، مدام درجا نزنیم، یک خرده بهتر بشویم. حُسن خلق آن کلیدواژه‌ای است که خیلی نسبت آن با پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله وسلم) نزدیک است. یعنی به این اعتبار که خود پیامبر عزیزمان شرح فضیلت حُسن خلق، اهمیتش را، ابعادش را، جوانبش را خودش به عهده گرفته، یک روایاتی از خود حضرت رسیده است که حضرت این را مساوی با دین می‌داند. آن کسی که بنده خدا را می‌رساند به درجه‌ی صائِم قائم، حُسن خلق است. آن چیزی که کم و کسری‌های عبادت را جبران

انسان با این نگاه و با همین قصد به قرآن کریم مراجعه کند. به قصد عرض ارادت به پیامبر، شناخت پیامبر و درک بهتر شخصیت پیامبر عزیزمان، رسالت آن حضرت، مأموریت آن حضرت، آفاق مأموریت آن بزرگوار، روش اقدامش، به همین نیت انسان برود به ساحت قرآن کریم و این تلاوت یکپارچه که ختم قرآن کریم هست، این نیت را تقدیم کند به ارواح مطهر ائمه اطهار (سلام الله علیهم اجمعین)، به ویژه به ساحت مقدس حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (سلام الله علیها). این گونه هدیه کند، برود به محضر قرآن و تلاش کند که یک برداشت روشن و دقیق‌تری را نسبت به حضرت به اشراق الهی ان‌شاءالله نصیب او بشود.

حُسن خلق کیمیا است

یک پیشنهاد هم داریم و یک قرار هم بگذاریم. آن قرار هم

در ارتباطاتش، حتی نسبت به کسانی که این‌ها سوءالخلق دارند، سعی کند با بردباری، با تحمل، با حلم، آن‌ها را هم دعوت به این فضیلت بزرگ کند. عمده‌اش هم این است که در حال تکامل باشد، این خیلی مهم است. بالاخره گفت انسان مؤمن تلاش می‌کند که دو روزش مثل هم نباشد، ماه‌گاهی چند سال‌مان مثل هم است، این آقا را نگاه می‌کنید پارسال هم همین بود، حالا هم همان است. این خانم دو سال پیش هم همین بوده، حالا هم همین طور است. انگار نه انگار، خوب ما باید برویم جلو، یعنی یک قدم تازه‌ای، یک صالحاتی، یک باقیات‌الصالحاتی، یک رشدی، یک حرکت علمی، یک حرکت معرفتی، یک سیری، یک سلوکی، خوب این مثلاً نگاه می‌کند می‌بیند این نمازی که حالا می‌خوانده آن نمازی است که پارسال

می‌کند حُسن خلق است. نصّ روایات است، فرمود بالاخره شما یک تقصیری در عبادت دارید، حضرت فرمودند حُسن خلق آن را جبران می‌کند، با حُسن خلق کم و کسری‌های بندگان خدا در محور عبادت حضرت حق تبارک و تعالی جبران می‌شود. به برکت حُسن اخلاق مؤمن می‌رسد به آن رتبه‌ای که گویا همیشه در نماز و روزه است. یک چنین کیمیایی است.

تلاش برای سبقت به سمت کمالات اخلاقی

حُسن خلق خیلی چیز پر اهمیتی است، همه ما تلاش کنیم اولاً خودمان یک قدم برویم جلوتر، هر کسی هر مقدار از این عطیه الهی بهره‌مند است یک قدم برود جلوتر و بعد سعی کند هر جا که هست همین را ترویج کند، در هر محیطی که هست، در خانواده‌اش، در محل کارش،

یک پاداشی مادی، معنوی، چیزی داشته باشد درباره او احسان کنم. این تقاضایی بود که قبلاً داشتیم. «افضال» پس به معنای فضل‌رسانی، خیررسانی، محبت‌رسانی، احسان نسبت به دیگران است. «عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ» بر کسی که استحقاقش را ندارد. مستحق یعنی آن کسی که استحقاق دارد، یعنی حقش است که به لحاظ ظرفیت، به لحاظ نیاز، من متناسب با شخصیت طرف، متناسب با ظرفیت طرف، متناسب با نیاز طرف، متناسب با مصلحت طرف به او افضال داشته باشم، خیر برسانم، احسانی داشته باشم.

می‌گوید «وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ» این جالب است، یعنی من احساس داشته باشم نسبت به کسی که استحقاقش را ندارد. این جا دو معنا وجود دارد، ما این جمله «وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ» را دو جور می‌توانیم بخوانیم، مستقل

می‌خوانده یا خدای نخواستہ بگوید نه کاش مثلاً همان پارسالی بود بهتر بود، اخلاقش را ملاحظه می‌کند می‌بیند همین‌طور است، این حیف است، فرصت ما که فرصت زیادی نیست. «وَ السَّبِقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ»، «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» * أَوْلَئِكَ الْمُرَبُّونَ «انسان باید به سمت فضیلت‌ها، به سمت کمالات اخلاقی سبقت بگیرد.

احسان نسبت به دیگران

«وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ» حضرت می‌خواهند بگویند ما از خداوند تبارک و تعالی آراسته شدن به زینت صالحان و زینت متقین را داریم تمنا می‌کنیم. «الافضال» یعنی احسان. قبلاً داشتیم «وَ إِشَارِ التَّفَضُّلِ». آن جا از خدای متعال می‌خواستیم که من بدون منت، بدون توقع این‌که طرف بخواهد به من

«الافضال علی غیر المستحق»، گفتند ما احسان به کسانی که استحقاق ندارند نکنیم، رها کنیم.

خیررسانی عام فضیلتی بزرگ است

ممکن است به خودم هم بگویند آقا شما نظرت چیست؟ به بنده بگویند می‌گویم ما جمله را مستقل بخوانیم، سیاق این را به ما می‌گوید. در جمله‌های قبل هم همه‌اش جملات مستقل داشتیم، اصطلاحاً می‌گویند وحدت سیاق، یعنی همان‌طور که راجع به قبلی‌ها معنا کردیم معنا کنیم، آن وقت معنایش می‌شود مستقل، و همین می‌شود «وَ الْإِفْضَالِ عَلَیْ غَیْرِ الْمُسْتَحِقِّ» این به این معنا است. اگر به این معنا باشد که عرض کردم منتخب بسیاری است، بنده هم همین معنا را می‌پسندم، معنایش این خواهد شد که مادر خیررسانی به دیگران شرط‌گذار

بخوانیم معنایش همین است که خداوند به ما توفیق بدهد ما احسان کنیم به کسی که استحقاقش را ندارد. شکل دیگر این است که این واو عطف بشود بر ترک، آن وقت معنایش چه می‌شود؟ «و ترک الافضال علی غیر المستحق»، یعنی من نسبت به آن‌هایی که مستحق نیستند احسان نداشته باشم. کاملاً روبروی هم است. بگوییم «الافضال علی غیر المستحق»، یا بگوییم «ترک الافضال علی غیر المستحق» این دو معنا است. اتفاقاً هر دو معنا را کسانی که صحیفه‌شناس هستند این‌جا مطرح کردند. بعضی هر دو معنا را اشاره کردند که کمتر هستند، اکثراً مستقل معنا کردند که تعمیم احسان است به کسانی که استحقاق ندارند، می‌گویند این هم یک فضیلت بزرگی است. بعضی از اهل دقت این را عطف کردند به ترک، بنابراین معنایش می‌شود «و ترک

نشان می‌دهد، یک کرامتی را نشان می‌دهد. این ویژگی را ما در ساحت اولیاء خدا داریم، از خود پیامبر عزیزمان بگیریم تا سایر ائمه هدی (سلام الله علیهم اجمعین).

این مشرب عام، این خیررسانی وسیع، این سفره‌داری وسیع، این کرم وسیع از آن‌ها نقل شده، بنابراین این خودش می‌شود یک باب، ما این را می‌خواهیم.

موارد استحقاق خدمت‌رسانی

درباره مستحق که البته ما می‌گوییم مستحق ولی این مستحق. البته هر دو هم به یک اعتبار درست است منتها خوب حالا بیشتر این کلمه صحیح همین است که در این جمله صحیفه نورانی می‌بینید، منتها حالا بین ماها هم می‌گوییم مستحق. درباره کسی که مستحق است تأکید می‌شود. پس ما یک معنای عام داریم، یک معنای خاص داریم. خاصش این

نباشیم، مشرب‌مان وسیع باشد، مثل باران باشیم، خیرمان برسد. بعضی‌ها محاسبه می‌کنند، خط‌کشی می‌کنند، این طرف چقدر نیاز دارد، چقدر ندارد، چه‌طوری است، فلان است. بعضی در این که خیر برسانند به شخصیت خودشان نگاه می‌کنند. حالا طرف مؤمن است، صالح است، طالب است، این چیزها را دیگر دخالت نمی‌دهند. خیرشان عام است، این خیررسانی عام یک فضیلت بزرگی است، این روحیه خیلی روحیه خوبی است. «و الافضال علی غیر المستحق» یعنی خدایا به من یک روحیه‌ای بده، دست گشاده‌ای بده، حال خوبی بده، مهربانی وسیعی بده که مهر من، فضل من، احسان من، مادی و معنوی، هرطور که برای ما ممکن است به همه برسد. این حکایت آن زیبایی روح است، یعنی یک افقی را نشان می‌دهد، یک رفعتی را نشان می‌دهد، یک بزرگی را

است که الان فلان کس شدیداً پس آن جا تأکید می‌شود.

عطف به ترک افضال

حالا براساس نظر آن کسانی که این را عطف به ترک می‌کنند چه کار کنیم؟ آن را کلاً رد کنیم، یا می‌شود آن را هم پذیرفت؟ اگر دقت کنیم می‌شود گفت آن را هم می‌توانیم قبول کنیم و توضیح مختصری دارد. معنای «غیرالمستحق» را یک خرده متفاوت کنیم، حواس‌تان را جمع کنید، بگوییم «غیرالمستحق» یعنی چه کسی؟ یعنی کسی که اصلاً صلاحیتش را ندارد. این احسان ما، افضال ما، تکریم ما، خیررسانی ما به ضرر اوست و هم ممکن است خیلی جاها به ضرر ما هم بشود. یک کسی است که از نظر شخصیتی آدم متکبری است یعنی بیماری اخلاقی دارد. چه مرض اخلاقی بالاتر از تکبر، تکبر از سرطان خیلی بدتر است. به یک

به این کمک ما نیاز دارد، خوب این خدمت‌رسانی به او بر من واجب می‌شود، این دیگر از بحث این که من بخواهم کرمی داشته باشم می‌گذرد، واجب است که من الان گره را باز کنم، آن کمک را بکنم، آن رسیدگی را بکنم. آن افضال می‌شود واجب، آن صدقه می‌شود واجب، آن احسان می‌شود واجب، به گردن ما است.

استحقاق نسبت به چند کلمه بود؛ شأن، نیاز و مصلحت درباره آن شخص. این کسی است که معیار استحقاق در این چیزها تعریف می‌شود. اکنون شأن این یک استحقاق یک تکریم بیشتری، یک رسیدگی بیشتری است، یک خدمت بیشتری دارد. خیلی خوب انسان آن را انجام می‌دهد، نیاز این شخص بیشتر است، خوب گرفتاری‌اش بیشتر است، خوب استحقاق رسیدگی بیشتری پیدا می‌کند.

این که تواضع یک نوع احسان است، افضال است، اما این جا ممنوع می شود، ممنوعیتش به خاطر چیست؟ یک مالی الان پیش شماست طرف سفیه است؛ سفیه یعنی کسی که قدرت شناخت و مدیریت مثلاً مال را ندارد، قرآن کریم صریحاً به شما می گوید «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً...»^۲ فرمود مال تان را که اسباب قیام و قوام شما است به دست سفهاء ندهید، دست سفیه ندهید. حالا یک آدمی سفیه است یعنی از جهت ذهنی یک تأخیر ذهنی دارد که مال را که به او بدهی فاسد می کند، مال به او بدهی می رود خرج مواد مخدر می کند، به او کمک مالی کنی می رود مثلاً با این کارهای خطرناک انجام می دهد. خب این جا افضال به غیر مستحق معنا پیدا می کند و این ممنوع است. آن وقت این کلمه ترک

کسی بگویند غده سرطانی در مغزش پیدا شده یا بگویند متکبر است، تکبر بدتر از غده سرطانی در مغز طرف است. خیلی چیز وحشتناکی است، غرض یک کسی است مریض است، این مبتلا به مرض تکبر است، کسی که متکبر است و تکبر در شخصیت او مستقر است اگر شما افضال نسبت به او داشته باشید که این جا معنایش این خواهد شد که نسبت به او تواضع کنیم، اطاعتش کنیم، این می شود «افضال علی غیرالمستحق»، هم به ضرر اوست، هم به ضرر ما است. او را در تکبرش تقویت می کند، ما را هم در برابر او له می کند. و بعد هم جامعه. بله اگر وسیع هم باشد که بدتر. همین طوری شکل می گیرد، در حالی که آن جا به ما چه می گویند؟ می گویند شما در برابر این آدم متکبر باید تکبر کنید. «التکبر مع المتکبرین» آن جا دیگر تواضع نیست، برای

معنای اول است و معنای اول هم توجیه خاص خودش را دارد یعنی این‌جا مقام طبع بلند است، درخواست کرامت است.

ما در «حلیة الصالحین» و «زینة المتقین» از خدای متعال طبع بلند می‌خواهیم، کرامت می‌خواهیم، بردباری می‌خواهیم، حُسن خلق می‌خواهیم، گشاده‌دستی می‌خواهیم، خیررسانی، این‌ها را از خدای متعال می‌خواهیم، «بسط‌العدل» می‌خواهیم.

حتی «ترک‌التعییر» می‌گوید من سرزنش نکنم کسی را، باز مربوط به همان کرم است، طبع کریمانه است. بخواهیم آن‌طور معنا کنیم می‌شود «و الافضال علی غیرالمستحق» به صورت مثبت همین‌طور معنا کنیم.

فراگیر باشند مثل باران ببارند، خط‌کشی نکنند. حالا این چون آدم خوبی است، آن کمتر خوب است، این‌فلان است، این

این‌جا، معنای خودش را پیدا می‌کند. پس این هم می‌شود معنای دوم، یعنی اگر عطف به ترک بکنیم می‌شود «و ترک الافضال علی غیرالمستحق» و معنایش هم این است که به آن کسی که استحقاق ندارد به این معنا من افضال نداشته باشم.

مثلاً می‌گویید الان فلان کس این وسیله نقلیه من را خواسته من بدهم به او، خب اگر این آدم تصدیق ندارد، اگر این بلد نیست، اگر این شرایطش شرایط خطرناکی است، خب این را بدهید چه می‌شود؟ این می‌شود «افضال علی غیرالمستحق».

مگر این جوری معنا کنیم که درست می‌شود که بخواهیم عطف به ترک داشته باشیم. اما این‌جا یک مقدار با سیاق عمومی کلماتی که تا به حال خواندیم هماهنگ نمی‌شود، اگرچه بعضی از بزرگان این را پسندیدند ولی هماهنگ نیست. آن که هماهنگ است همان

اشاره به اتفاقات روز جامعه

راجع به حوادث اخیر بیانات امروز امام عزیز و عالی قدرمان قول فصل است، یعنی سخن تام و تمام همین است که امروز ارائه شد. الحمدلله و به لطف خدای متعال بعد از این جریان کرونا در یک محیط متفاوت تشریف بردند به میدان، ماسک‌شان را هم برداشتند و رژه هم دیدند، الحمدلله با همان صلابت و همان زیبایی که به کوری چشم همه دشمنان کور شدند، سوختند از حسد، ان‌شاءالله بیشتر بسوزند، بیشتر آتش بگیرند و بیشتر عصبانی بشوند و به لطف خدا در این عصبانیت‌شان هم دق کنند و بمیرند. در کمال سلامت و نشاط و قوت، هم سان دیدند هم میدان رفتند، هم چهل دقیقه ایستادند و آن بیانات روشن، منظم، حکیمانه و جامع را ارائه کردند. هم ریشه فتنه‌ها را اشاره کردند، که کاملاً ریشه خارجی است، تحلیل کردند. هم

جزو گروه ما است، این با تیم تیپ سیاسی ما می‌خورد، آن نمی‌خورد، از این چیزها نباشد. اگر خیری می‌رسانند برسانند دیگر. این با این بحث دوم هم منافات ندارد؛ آن جا انسان حواسش هم جمع است که یک وقت از طریق احسان آسیبی به خودش یا طرف هم نزند، این یک تبصره‌ای است که تبصره در جای خودش محفوظ است ولی ربطی به این جمله ما پیدا نمی‌کند. این جزو شروط عمومی و قاعده عمومی احسان است که انسان چه در احسان مالی، چه غیرمالی یک تبصره دارد، تبصره‌اش این است که یک وقت به ضرر طرف نباشد، به ضرر ما هم نباشد. این به جای خودش محفوظ، این را که بگذاریم کنار، آن «افضال علی غیر المستحق» می‌شود یک باب عام در خیررسانی و احسان که با طبع کریمانه، هماهنگی‌اش خیلی بیشتر است.

راجع به کسانی که این میان عامل دست دشمن شدند راجع به آن‌ها تعیین تکلیف کردند، هم راجع به فریب خورده‌ها، این جوان‌ها و نوجوان‌هایی که هیجانی شدند، راجع به این‌ها یک بیان خیلی دل‌نشینی داشتند، آن‌ها را جدا کردند. راجع به این چهره‌ها و این‌ها هم خیلی دقیق فرمودند اصلاً مهم نیست. بعد رفتند سراغ آن جامعه ورزشی و جامعه هنری که این‌ها همه‌شان به وطن و به انقلاب وفادارند، اما آن‌ها را گفتند اصلاً اهمیتی ندارد. حالا آن‌ها یک عده‌ای‌شان از این خواص بی‌بصیرت ارتکاب‌هایی پیدا کردند خوب برگردند درست کنند یا اگر خسارتی زدند ببینند می‌توانند جبران کنند، بالاخره بابش مفتوح است. و این نکته که بالاخره دشمن این رفتارهایش، رفتارهای انفعالی است، یعنی می‌بیند این انقلاب ما، این موفقیت‌ها را، نمی‌توانند تحمل کنند. این یک رفتارهای انفعالی است، می‌خواهند هر طور شده مزاحمت درست کنند. این‌ها مزاحمت درست کردن است برای این که سرگرم کنند مسئولین ما را، مردم ما را از ساخت ایران قوی، بعد هم فرمودند این‌ها مسأله‌شان جمهوری اسلامی نیست، مسأله‌شان ایران است، این‌ها اصلاً با اصل ایران مخالفت دارند. بحث دشمنی است. و آلا این است که من مثلاً به فلان مسأله، به فلان عملکرد، به فلان اتفاق اعتراض دارم، می‌گویند اصلاً این حرف‌ها نیست، این قدر صحنه هم این دفعه صحنه روشن و واضحی است، انسان تعجب می‌کند از بعضی‌ها که در شرایط واضح و روشن چرا تأخیر ذهنی دارند و درک‌شان ضعیف است. باید ما برویم سراغ اصل مسأله که بایستیم و به کارهایمان برسیم و نباید تحت هیچ شرایطی عوامل تأمین کننده امنیت کشور

این ماه محرم و صفر یک فرصتی بود برای این عرض ارادت‌ها که الحمدالله دوستان ما موفق بودند. از جمله اوج آن شاید یک جلوه ویژه‌اش اربعین بود و حضور در آن رخداد با عظمت و این رویداد عظیم و بی‌نظیر که یک خرده هم در این سروصداها مورد کم‌توجهی هم قرار گرفت. جمعی از شما حضور داشتید، ما هم توفیقی پیدا کردیم دعاگوی دوستان بودیم. بعضی از شماها هم که بحمدالله مشرف بودید، خدا ان‌شاءالله از همه قبول کند و نورش را برای ماها و برای عزیزانی که مشرف شدند و برای همه کسانی که عرض ارادت به امام حسین (علیه‌السلام) کردند، چه رفتند، چه نرفتند برای همه حفظ کند ان‌شاءالله.

تضعیف بشوند. یعنی نیروهای نظامی، مسئولین تأمین نظم و انضباط اجتماعی باید همیشه در جایگاه قوت‌شان باشند. راجع به دانشگاه هم به طور جداگانه فرمودند این‌ها برنامه دارند. چون بالاخره آن جا است که اگر خوب رونق داشته باشد، کار علمی، کار فرهنگی، جوان‌های تحصیل کرده ما، در حال تحصیل ما، اساتید ما آن جا هستند، می‌خواهند به تعطیلی بکشانند، می‌خواهند شلوغ کنند، جلوی حرکت و نشاط علمی کشور را بگیرند، این‌ها توطئه‌های دشمن است. و همه این‌ها با حزم و احتیاط و اقتدار و یک جاهایی محبت و رأفت و ترکیبی از این‌ها درست می‌شود و ان‌شاءالله به نتیجه می‌رسد.

خدای متعال ان‌شاءالله از همه شما برادرها و خواهرها، عرض ارادت‌های دو ماهه به محضر سیدالشهداء (علیه‌الصلوة‌والسلام) را به لطف و کرمش بپذیرد. بالاخره

یک خانواده صحیفه‌ای

شخصیت دوست داشتنی بود. با این که ایشان در مشهد کاسب بودند، مغازه داشتند ولی خیلی شخصیت فرهنگی داشت. می‌دانید این‌ها منافات ندارد، یعنی کسی است که مثلاً کاسب است ولی فرهنگی است. بعضی‌ها فرهنگی هستند ولی فرهنگی نیستند، یعنی مثلاً در حوزه فرهنگی کار می‌کند ولی نیست. اما ایشان با این که از نظر شغلی در کسب و کار بود ولی شخصیت فرهنگی داشت. نشانه‌اش هم این است که به خاطر مأموریت همسر مکرم‌شان پا شدند آمدند تهران، هجرت کردند، مغازه‌شان را ول کردند. خب این خیلی جالب است، خیلی فهم بالایی می‌خواهد که در مغازه را ببندی، دست زن و بچه‌ات را بگیری بیاوری، عازم مأموریتی هستی برای انقلاب. آقای عابدی، عاشق مسلک بود، یعنی نسبت به همسر مکرمه‌اش عاشقانه زندگی می‌کرد. یک

بعضی‌ها یک توفیق ویژه‌ای در این ماجرا پیدا کردند و آن کسانی بودند که در آن حال خوش، در آن صفا، در آن طهارت معنوی، در آن حال زلال و در آن درجاتی که پیدا کرده بودند، این‌ها پذیرش شدند و در همان وضعیت بحمدالله مستقر شدند. این برای بعضی از عزیزان ما در این سفر اتفاق افتاد. از جمله یک خانواده صحیفه‌ای، که این‌ها در این اربعین ملحق شدند به کرامت سیدالشهداء (علیه‌الصلوة والسلام)، خانواده آقای عابدی. این‌ها از اصحاب و از یاران قدیمی صحیفه سجادیه بودند. این‌ها مشهد مشرف بودند، شهدی بودند، بعد که به مناسبت کارشان هجرت کردند و آمدند تهران. این آقای عابدی را همیشه این جا زیارت می‌کردیم، انسان شریف، منزه، تمیز، باادب، خوش‌اخلاق، شیرین، بی‌حاشیه، یک مرد مؤمن، انقلابی، خیلی

کمتر، یک کسی از جهت اخلاقی موفق‌تر است، از جهت علمی کمتر، یک کسی از هر دو جهت موفق است اما از جهت انقلابی ضعیف‌تر است. یک کسی در هر سه جهت خوب است، مثلاً از جهت خانوادگی یک همسر شایسته‌ای در نیامده. مثلاً طرف جنبه علمی‌اش خوب است، فرض بفرمایید که انقلابی‌اش هم خوب است اما در خانواده‌اش موفق نیست یا حتی ورشکسته است. یک کسی همه این‌ها را خوب است اما از جهت وسعت اخلاقی مثلاً خیلی موفق نیست. یک کسی باز همه این‌ها را دارد ولی از جهت سیر و سلوک و مراقبت‌های اخلاقی موفق نیست. من به شما بگویم این خانم در همه این چیزها موفق بود. یک عطیه‌ای بود. بله این‌گونه بود، در همه این چیزها موفق بود. انقلابی درجه یک، یعنی عاقل، انقلابی نه به این معنا که بعضی‌ها می‌گویند. انقلابی به آن

جایگاه ویژه‌ای داشت. به لحاظ شخصیتی هم یک شخصیت محبتی داشت. شما این جاها مکرر ایشان را دیده بودید. آدم ساکت، متواضع، بی‌حاشیه، و خب در آن ایامی هم که تهران بود با این دوستان ما در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، دفتر مرکزی همکار شده بود، چون به این مناسبت آمده بود آن جا هم کمک می‌کرد. خیلی متواضعانه یک کار خیلی معمولی دستش گرفته بود و آن جا هم کمک می‌کرد. همسر مکرم‌شان خانم ملکی که ما به مناسبت این بانوی مکرم با این بیت آشنا شدیم از حوالی هیجده نوزده سال قبل یعنی دو دهه حدوداً ما این خانواده را می‌شناختیم. ایشان هم به نظر من از عطیه‌های الهی بود. از نظر مجموعه ویژگی‌ها کم‌نظیر بود. چون بعضی‌ها در یک جهتی، مثلاً یک کسی از جهت علمی آدم موفق است اما از جهت اخلاقی

معنایی که حضرت آقا می‌گویند، یعنی مؤمن مجاهد، به همان معنا که حاضر است برای انقلاب اسلامی سرمایه‌گذاری کند، عاشقانه بایستد، خدمت کند، کار کند که آن عرصه خدمتی‌اش هم عرصه نسل جوان بود، در ساحت کشور هم خدمت می‌کرد، در همین اتحادیه ما ایشان معاون خواهران بود. از اول ایشان انجمن اسلامی بود، عضو بود، بعد در مشهد آن جا به آقای ملکی ما خدمت می‌کرد. آن جا کار می‌کردند، بعد آن جا معاونت داشت، بعد دیگر حالا برگزیده شد که بیاید تهران که بعد عرض کردم خانوادگی هجرت کردند و آمدند تهران و این جا منشأ خدمت‌های بزرگی هم در دفتر مرکزی ما بودند. یک بانوی انقلابی، درجه یک، ولایی به همان معنای کلمه، عاشق رهبری. واقعاً نسبت به رهبری، نسبت به ولی امر در قلّه ارادت و محبت و عشق بود. نسبت به

کار علمی، کار درسی‌اش را دنبال کرد، ادامه داد تا دکترایش را گرفت و به برکت صحیفه و انس با حضرت سجاد (علیه‌الصلوة والسلام) پسرشان را هم به این نام گذاشتند، این دلالت‌های تربیتی دعای خمسۀ عشر امام سجاد (علیه‌السلام) موضوع پایان‌نامه‌شان بود، روی این کار کرده بود. با این که ایشان معلم بود، آموزش و پرورش بود، مشغول تحصیل بود، حالا چه ضرورتی داشت درسش را ادامه بدهد ولی درسش را رها نکرد، این همت است، این بود. می‌خواهم بگویم این‌ها همه‌اش درس است.

در کنار همه این‌ها یک همسر عاشق‌پیشه نسبت به همسرشان. در کنار همه این‌ها یک مادر به تمام معنا برای بچه‌هایش، وقت‌گذاری، همت بالای کار، به معنای دقیق کلمه یک مادر نمونه بود. در کنار همه این‌ها آن هنرمندی که در خدمت‌های تربیتی در سطح کشور داشت

هر وقت تشریف داشت شمع جمع بود. خدای متعال به این زن و شوهر مؤمن دو فرزند داد، یک دختر، یک پسر. دختر خانم‌شان هم جزو همین عطایای الهی بود، چقدر موفق، در مدرسه عضو انجمن اسلامی، فعالیت‌هایش، درس صحیفه‌اش، آن هم خیلی فوق‌العاده بود. چقدر مؤدب، چقدر محجب، عفیف، آن هم مشغول تحصیل و دوره اول دانشجویی‌اش را طی کرده بود و داشت ادامه می‌داد که در این حادثه‌ای که پیش آمد این سه آسمانی شدند. هم آقای عابدی، هم خانم ملکی و این دختر گرامی‌شان در یک حادثه در بازگشت از این سفر آسمانی و الهی آسمانی شدند و در ساحت کرامت سیدالشهداء (علیه‌السلام) ان‌شاءالله ضیافت می‌شوند و این آقا سجاد به حکمت الهی ماند. خدا ان‌شاءالله به ایشان صبر بدهد و یک یادگاری از این بیت شریف است. آقا سجاد هم فرزند ما

که چقدر از این دخترهای عضو انجمن و کادر ما به ایشان محبت و ارادت داشتند. به شما عرض کنم کمپانی محبت بود. آن حُسن خلقی که ما تا حالا این قدر راجع به آن گفتیم ضرب‌المثلش این بانوی مکرم بود. در قلّه عفاف، رعایت حجاب و عفاف کامل، یک شخصیت با محبت، خیررسان، خدمت‌رسان، گرم، هر جا بود کسانی که دوروبر او بودند عاشقش می‌شدند. ایشان یک مدت خیلی کمی یک مسئولیتی در یکی از نواحی مشهد، فکر کنم دو سه ماه نشد، کاش شما آن جا بودید، این خانم‌های همکارش چه ضجه‌ای می‌زدند، انگار مثلاً یک دوست خیلی قدیمی را از دست داده باشند. این همان جاذبه اخلاق و جاذبه محبت است. چون این‌ها صحیفه‌ای حقیقی بودند من گفتم عرض ارادت کرده باشم. این بانوی مکرم این جا هم در جمع خانم‌ها

مجلس امشب ما روح و ریحان و پاداش فراوانی را به روح مطهر این سه عزیزمان کرامت کند.

امیدواریم خداوند تبارک و تعالی این راه را که راه خیلی روشنی است، راه اخلاق است، راه ایمان است، راه تعهد است، راه وفا است، راه اخلاص است، راه ثبات قدم است، راه مجاهدت است، راه رشد است، انشاءالله در بین ماها این راه را پُر رهرو قرار بدهد و هم‌چنان درس صحیفه ما هم درس خانوادگی و حضور مؤمنین باشد. حالا تا وقتی که توفیق هست انشاءالله این جا این راه هم‌چنان مستدام باشد. راه سیروسلوک و رشد و کمال این‌ها است.

این اواخر هم خانم ملکی که مشهد بود، این اواخر که درس‌ها را به صورت غیرحضوری دریافت می‌کردند، وقتی که معمولاً درس ما تمام می‌شد می‌خواستیم برویم گاهی وقت‌ها پیام‌شان

است، عزیز نورچشم است، طلبه هم شده و در حوزه مشهد است. دعا کنید تا ان‌شاءالله بتواند این بار سنگین را تحمل کند. بالاخره یک بیت صحیفه‌ای برای‌شان یک چنین تقدیری پیش آمد.

حالا ما الان به زبان‌مان می‌گشت که حرف بزنی، بعد از گذر از آن ایام سخت و تلخ که به ما خیلی سخت گذشت، قابل توصیف نیست. ولی خوب آمدیم رسیدیم تا فضای ماه ربیع و یک مقدار حال‌مان بهتر شد. الحمدالله که این چند جمله را گفتیم تا عرض ارادت کرده باشیم در جمع شما و یادشان ان‌شاءالله برای همیشه در مجلس صحیفه ما هست، در مجلس خوبان ان‌شاءالله هست، در مجلس اهلش هست، ان‌شاءالله درجات‌شان را خدای متعال بالا و بالا قرار بدهد، مشمول مغفرت الهی، رحمت الهی، رضوان الهی باشند و خدای متعال از مجلس ما، از درس صحیفه ما و از

روایت زیارت، روایت این باب خیلی عجیب است. از جمله این است؛ کسانی که در این راه از دنیا بروند این‌ها شهید از دنیا رفتند، حالا بنیاد شهید می‌خواهد قبول کند می‌خواهند نکند. آقای عابدی شهید است، خانم ملکی ما شهیده است. این سعیده خانم ما شهیده است، این‌ها شهید هستند، در زمره شهداء اسم‌شان را سیدالشهداء نوشته. حالا غرض نمی‌گوییم به لحاظ فنی، این تعبیر را به کار نمی‌بریم ولی در واقع طبق متن روایات ما، این‌ها است. خوش به سعادت‌شان.

اللهم صل على محمد و آل محمد
إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَجَاكَ وَ بِحَقِّ
مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ
تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغَنَاءِ وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَيَّ
مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ
بِالشِّفَاءِ وَ الصَّحَّةِ وَ عَلَيَّ أَحْيَاءَ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَ

را همین در راه می‌گرفتیم. یعنی درس که تمام می‌شد، خداحافظی می‌کردیم، همین در مسیر پیام تشکرش بود، بعد هم یک متن، یک متن مختصر که در آن متن مختصر، جان کلام درس این هفته را آن‌جا ارائه می‌کرد که بعد من می‌دیدم چقدر خوب، عالی دریافت کرده. در چند جمله که آقا درس این جلسه این بود. این جوری هستند دیگر، با این که در تهران هم نبودند ولی درس صحیفه‌شان را رها نکردند.

زندگی‌شان سعادت‌مند بود، چه زندگی خوبی، چه مرگ خوبی و چه هجرت خوبی. همین‌جور اباعبدالله (علیه‌السلام) این‌ها را گرفت. همین‌جور در آن حال خوب، تمیز این‌ها را دریافت کرد. ان‌شاءالله در ضیافت اباعبدالله باشند، خوش به سعادت‌شان. روایت هم داریم، کسانی که در این راه از دنیا بروند این‌ها شهید از دنیا رفتند. روایات باب امام حسین یک باب عجیبی است،

به شهادت در راه خودت روزی همه ما قرار بده. ارواح مطهر شهدای ما مخصوصاً شهدای امنیت، عزیزانی که این اواخر در این جریان به شهادت رسیدند با امام حسین محشور کن. جانبازان مان و مجروحین مان را به حق سیدالشهداء و حق جانباز کربلا شفا کرامت بفرما به برکت صلوات بر محمد و آل محمد یک فاتحه‌ای به روح مطهر این بیت سعادت‌مند اهداء بفرمایید.

الْكَرَمِ وَعَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ
وَعَلَى غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
بِالرَّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ
غَانِمِينَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ.

مغفرت و رضوان و رحمت خودت را بر همه درگذشتگان از دوستان محمد و آل محمد کسانی که در این سفر اربعین از دنیا رفتند به ویژه این خانواده عزیز عابدی نازل بفرما. قسمت می‌دهیم به حق محمد و آل محمد اسباب عزت روزافزون اسلام و مسلمین و جمهوری اسلامی را مهیا بفرما. خفت و خواری و نکبت را بر دشمنان اسلام، آمریکای جهانخوار، رژیم صهیونیستی، آل سعود ملعون، اوان و انصار و اذناشان نازل بفرما. این فتنه‌ها را به دشمنان ما برگردان. قسمت می‌دهیم به حق محمد و آل محمد موانع ظهور امام زمان مان مرتفع بفرما، قلب مقدس حضرت از ما راضی بفرما. پایان خوش و فرجام شایسته



افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر